

علت حملات به ظریف از سوی تندروها مشخص شد

تحلیلی به بررسی حملات به محمدجواد ظریف وزیر خارجه پیشین پرداخته ایم.

به گزارش سایت خبری پرسون، در سال‌های اخیر، محمدجواد ظریف به طرز غیرمعمولی هدف ترور شخصیت و حملات سیستماتیک و سازمان‌دهی شده از سوی جریان‌های تندرو خارجی و داخلی قرار گرفته است. دست‌کم در تاریخ معاصر، چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی، از کمتر وزیر امور خارجه‌ای می‌توان یاد کرد که با این حجم از هجمه و تخریب و تخطئه روبه‌رو شده باشد.

جالب اینکه این حملات به دوران صدارت او نیز محدود نمی‌شود. امروز که بیش از یک‌سال‌ونیم از پایان مسوولیت ظریف می‌گذرد، همچنان او یکی از سیل‌های اصلی حملات و تبلیغات منفی از سوی همین جریان‌هاست.

آخرین نمونه از این حملات نیز - در کنار اتهامات واهی و افتراهای بی‌اساس در مورد دارایی‌ها و محل زندگی خانواده او - اقدام نامتعارف و به‌شدت نامعمول دولت کانادا (به تحریک لابی اسرائیل) در قرار دادن نام جواد ظریف در فهرست تحریم‌های «حقوق بشری» است که خود موجب تعجب و حیرت بسیاری از تحلیلگران داخلی و خارجی شد.

در واقع، جواد ظریف در سال‌های اخیر از سه جهت مورد حمله قرار گرفت:

۱- از سوی لابی‌های اسرائیل، عربستان سعودی و امارات که همراه با جریان‌های تندرو و جنگ‌طلب و به کمک بنگاه‌های روابط عمومی در پایتخت‌های غربی (به ویژه واشنگتن) کمپین‌های گسترده‌ای علیه او سامان دادند.

۲- از سوی ایرانیان وابسته به این جریان‌ها، مانند مسیح علی‌نژاد و اپوزیسیون بودجه‌دار خارج از کشور که مشخصاً ماموریت داشتند در فضای رسانه‌ای فارسی‌زبان، با مخاطب قرار دادن افکار عمومی ایران، وجهه ظریف را در داخل نزد مردم مخدوش کنند.

۳- از سوی طیف تندرو جناح راست در ایران که با اهدافی متفاوت از دو عامل فوق، عمدتاً به دلیل رقابت‌های انتخاباتی و سیاسی، با حملات و هجمه‌ها علیه او همراه شدند.

در اینجا به اختصار به هریک از این سه جریان می‌پردازیم:

۱) دسته اول، غالباً به خاطر اینکه جواد ظریف را مانع بسیار مهمی بر سر راه پروژه امنیتی‌سازی ایران می‌دید، عمده تلاش خود را به «بی‌اعتبارسازی» او نزد دولت‌ها و محافل و رسانه‌های بین‌المللی معطوف کرد و در این راه از هیچ اهرم و ابزاری برای خنثی‌سازی ابتکارات دیپلماتیک و ممانعت از برقراری ارتباط سازنده میان ظریف و افکار عمومی غرب دریغ نکرد.

عمده استدلال این جریان حول این محور می‌چرخید که ظریف در حوزه سیاست خارجی ایران «اختیاری» ندارد و او صرفاً فرد با استعدادی است که ماموریت دارد برنامه‌های نظامی و تهاجمی ایران در حوزه هسته‌ای را پشت وجهه‌ای خندان و بیانی نرم و نخبه‌پسند پنهان کند.

چهره‌های شاخص این جریان -از قبیل مایک پمپئو، جان بولتون، عادل الجبیر و بنیامین نتانیاهو- در دوره صدارت ظریف به صورت بی‌سابقه‌ای علیه او متحد شدند و از تمام امکانات، نفوذ شخصی و اهرم‌های خود -از اهرم‌های سیاسی گرفته تا اهرم‌های حقوقی و تبلیغاتی و امنیتی- استفاده کردند تا وزیر خارجه وقت ایران را از انجام وظایفش (که مهم‌ترین آنها عادی‌سازی روابط ایران با جهان بود) بازدارند.

۲) دسته دوم دسته‌ای است که در استخدام جریان اول قرار داشت و دارد - و عمده هدف خود را «تخطئه ظریف نزد افکار عمومی ایران» تعریف کرده است.

این جریان دوم از ابتدا تخریب و ترور شخصیتی ظریف را با محوریت بخشیدن به موضوع «حقوق بشر» شروع کرد و با همین فرمان هم در تمام دوران صدارت دکتر ظریف پیش رفت تا او را نزد مردم ایران «شریک» و «همسو» با موارد نقض حقوق بشر در کشور جلوه دهد. برای رسیدن به این هدف اصل را بر تحریف اظهارات و مواضع ظریف قرار دادند و با استفاده از امکانات وسیع و بسیار گسترده رسانه‌ای که از سوی جریان اول در اختیار آنها قرار داده شده به تخطئه او در زمینه حقوق بشر پرداختند.

۳) و اما دسته سوم که در این سال‌ها جواد ظریف را مورد هجمه قرار داده‌اند، جناح تندرو داخلی است که او را رقیبی در حوزه رقابت‌های انتخاباتی و جناحی در داخل کشور می‌داند. این جریان نیز -بعضاً با همکاری تلویحی با جریان‌های خارج از کشور- به دو شیوه جواد ظریف را مورد هجمه‌های خود قرار می‌داد.

یکی از طریق ایجاد بستری برای جریان‌های خارجی تا بتوانند هنگام حضور ظریف در خارج از کشور ملاتی برای مواخذه و فضا سازی علیه او نزد افکار عمومی داشته باشند و یکی از طریق القای ضعف و وادادگی او در برابر زورگویی‌های غرب که -به تعبیر آنها- موجب افزایش فشار بر کشور و لطمه به عزت ملی شده بود! این جریان نیز شیوه اول را عمدتاً برای تخریب ظریف نزد قشر موسوم به قشر «مُدرن» یا غیرسنتی جامعه و شیوه دوم را برای تحریک احساسات و عواطف طیف موسوم به «انقلابی» طراحی و به اجرا می‌گذاشتند.

مصادق شیوه اول بازداشت و اعمال فشار به فعالان جامعه مدنی پیش از عزیمت ظریف به سفرهای خارجی بود تا ظریف مجبور به نوعی پاسخگویی در برابر این اقدامات در خارج از کشور شود و شیوه دوم از طریق سازماندهی کارزارهای عظیم و بی‌سابقه تبلیغاتی در داخل کشور بود که تولید و پخش سریال «گاندو» از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق نمادین آن تلقی کرد.

حال جا دارد افکار عمومی و جامعه مدنی ایران از خود بپرسد ظریف -و فراتر از او- منش، سیاست و گفتمانی که ظریف و همفکران او حمل می‌کنند چه زبانی برای جریان‌های ویرانی‌طلب خارج و کاسبان تحریم داخل کشور داشته است که این‌گونه این سال‌ها به تخریب و تخطئه او پرداخته‌اند؟ فقدان و غیبت این گفتمان در شرایط کنونی چه زیان‌ها و تهدیداتی متوجه کشور می‌کند؟ نبود این گفتمان چه لطماتی به وجهه ایران در جهان و کیفیت روابط بین‌المللی کشور تحمیل کرده است؟

نبود یک گفتمان صحیح و یک وجهه حامل «قدرت نرم» ایران در جهان -ولو در شرایط توسعه و رشد قدرت سخت‌افزاری- چه هزینه‌ها و پیامدهایی برای کشور داشته است؟ نبود این گفتمان و چهره حامل آن در صحنه بین‌المللی چه آسیبی به روند عادی‌سازی روابط تجاری و اقتصادی کشور با جهان زده است؟ چرا جریان‌های ضدایرانی -امروز که قدرت سخت‌افزاری و توان غنی‌سازی کشور به بالاترین حد خود رسیده- بیش از هر زمانی مستعد تعرض به استقلال سیاسی کشور و حتی تمامیت ارضی کشور شده‌اند؟

منبع: اعتماد